طب ۲

۱۳۸۶/۱۲/۲۰

ضمیمه اغراض الطبیه ... حواشی ...

از اسماعیل جرجانی دارای سرلوح مذهب

دلاجرد درپایان خط کوفی

اغراض طبیه ضمیمه است

فهرست شد +

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب: نفایس الفنون قسمت طب فارسی

مصنف:

مؤلف: محمود آملی در ظهر ورق اول شمسه بزرگ زرین یا مفتاح الابواب

خطی / چاپی: نستعلیق ۲۱ سطری دارای حاشیه‌ی زرین و ترنج لاجورد در پایان نوشته

سال چاپ یا تحریر: ۸۰۰ هجری عدد اوراق: ۱۱۷ ورق

جزء کتب: طب شماره خصوصی:

شماره عمومی: ۱۹۱۸۷ شماره قبض:

واقف: شاه عباس صفوی تاریخ وقف: ۱۰۱۷ هجری قمری

طول: ۳۴ عرض: ۲۴ شماره صفحات:

فهرست شد ۱۳۸۸/۳/۴ شریعی

۱۹

مبحث طب از کتاب نفایس الفنون مولانا محمود آملی
و بعد از آن کتاب الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه تالیف السید اسمعیل بن حسن
حسینی جرجانی طبیب مشهور فارسی

[illegible] بن ابی طالب علیه السلام عباس الصفوی ۱۰

[illegible] کلب آستان [illegible]

بآستانه منوره مقدسه رضویه علی صاحبها الف التحیه [illegible]

خواسته بخواند [illegible] شاه [illegible]

و [illegible] شاه طهماسب انار الله برهانه [illegible]

مشروط آنکه از آن آستانه بیرون نبرند [illegible] باشد

[illegible] امام حسن علیه السلام بوده باشد

۱۰۱۷

علاء الدین [illegible]

۲۵۹

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

تاریخ ۱۰ شهر رجب ۱۳۴۲
نمره ۲۱۸۲

بازدید شد

یا مفتح الابواب

این کتابیست در علم طب از نفایس الفنون از تالیف مولانا اعظم قدوة العلماء والمحققین
مولانا محمود آملی قدس الله روحه و این فن هر چند بحری بی پایانست اما آنچه خلاصه آن باشد
در مقدمه و دو باب ایراد فرموده اند والله الموفق والمعین اما مقدمه در تعریف
و تقسیم او بدانک طب علم است باحوال بدن انسان از جهت صحت و زوال آن تا بدان محافظت صحت حاصله
واسترداد زایله کنند و برین تعریف شکوک بسیار ایراد کرده اند با ازان جمله بپنج اکتفا کنیم اول
آنک اکثر طب ظنیست و ظن مقابل علم پس تعریف او بعلم خطا باشد دوم آنک اگر مراد باحوال جمیع احوالست
باید که هیچ کس طبیب نباشد و اگر بعضی ازان باید که همه مردم طبیب باشند سیم آنک غرض ازو متصور الحصول نیست
چه صحت تحصیل حاصلست واسترداد آن اعادهٔ معدوم و این هر دو محال اند چهارم آنک اگر مراد بصحتی که بطب
محافظت یا استرداد آن کنند جمیع صحتهاست بسیاری از صحتهاست که محافظت آن ممکن نیست و بسیاری آنکه
اگر زایل شود استرداد آن صورت نبندد و اگر بعضیست آن بعض معین نیست و بهر دو تقدیر تعریف
مثل کوری چشم و درازی قد و نرمی عضو بکنند
درست نباشد پنجم اگر حق تعالی تقدیر صحت کرد هیچ حاجت بطب نباشد و اگر تقدیر مرض کرد طب هیچ فایده ندهد
و جواب از اول آنست که لا نسلم که اکثر طب ظنیست چه کلیات مذکوره در هر دو قسم او امور یقینی معلومه بعضی
ببرهان و بعضی بحس و وجدان و طریق ظن نسبت باحوال جزئی اشخاص است و تقدیر علاج بقدر مرض و بر تقدیر تسلیم
مراد بعلم مطلق ادراکست که شامل ظن و یقین باشد و از دوم آنک مراد جمیع احوالست نه بمعنی آنک علم بدان بالفعل
حاصل باشد بل بمعنی آنک که ازو قوتی حاصل شود که استخراج جمیع احوال ممکن باشد یا خود گوییم مراد بعضی از احوالست
و لا نسلم که لازم آید همه اشخاص طبیب باشند و از سیم آنک مراد از حفظ صحت تحصیل او نیست تا تحصیل حاصل لازم آید
بل که استبقاء آنست باموری که مقتضی بقاء آن بود و مراد از استرداد آنست که آنرا که زایل شد بعینه اعادت کنند
بل که مراد اعادت حقیقت صحت است و مثل آنچه بود و چنین اعادهٔ معدوم نباشد و از چهارم آنک مراد جمیع صحتهاست و

١٢٦٩
سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد
استرداد

از امراض مزمنه ایست بس با دوام که علامات نضج ظاهر نباشد مریض را فروج دهند و روز نوبت سکنگبین
باب فاتر و چون آثار نضج ظاهر شود طبیخ هلیله سیاه هندی با خیارشنبر و ترنگبین بدهند و ادرار بول باب
کرفس و رازیانه لازم دانند **وحمی دق** از حمیات متطاوله با دید آید و علامت ان ذوبان لحم است و سقوط
قوت و باریکی آواز و در گو افتادن چشم و علاج انست که بخوردن جواب ملازمت نماید و هر روز در حمام
رود و به خانه سرد بنشیند و بآب فاتر اغتسال کند و بروغن بنفشه تمرخ کند و پیوسته رگوی بگلاب و کافور
تر کرده میرد ثلج بر سینه می اندازد و ماهی بریان کرده و پنیر و خش و خیار و بقول بارده بسیار خورد والله اعلم

تمت الکتاب بعون الله والاعانه و
صلی الله علی محمد و آله اجمعین
فی شهر ربیع الاول
سنه [illegible]
للهجریة النبویة
م

بازبین شد
۱۳۷۱ش